



# پیروزی تازه ترامپ حمله به پاپ!



سرمقاله

را نیز تضعیف می‌کند. توهین به یک رهبر مذهبی، صرفاً حمله به یک فرد نیست، بلکه بی‌اعتنایی به اعتقادات میلیون‌ها انسان است. در چنین شرایطی، سکوت به معنای پذیرش این سقوط تدریجی در معیارهای انسانی است. امروز واتیکان و جهان مسیحیت باید علیه این اقدام ترامپ دست به کار شوند وگرنه این تازه قدم نخست ترامپ علیه مسیحیت خواهد بود.

در کل، توهین ترامپ به پاپ فراتر از یک جنجال رسانه‌ای است. این اتفاق نشان می‌دهد که وقف قدرت از اخلاق فاصله می‌گیرد، خیلی راحت به ابزاری برای تخریب تبدیل می‌شود. چنین رفتاری رانمی‌توان صرفاً یک تندگویی دانست، بلکه باید آن را نشانه‌ای از نوعی آشفتگی در رفتار سیاسی دانست؛ وضعیتی که در آن، هیجان جای عقلانیت را گرفته و بی‌پروایی به جای مسئولیت نشسته است و این دقیقاً همان نقطه‌ای است که باید نسبت به آن هشدار داد.

این نکته نیز قابل چشم‌پوشی نیست که یک سیاستمدار مقتدر، محبوب و پیروز، نیازی به چنین ادبیات و لحنی ندارد. توهین و حمله ترامپ به پاپ، بیش از هر چیز نشانه ناکامی و استیصال عمیق است. ■

این نوع رفتارها یک پیام خطرناک هم دارد: اینکه در سیاست کنونی آمریکا، دیگر هیچ خط قرمزی وجود ندارد. وقتی از بالاترین سطح قدرت چنین ادبیاتی شنیده می‌شود، به تدریج در جامعه هم عادی می‌شود. در لایه‌ای عمیق‌تر، این رفتار را می‌توان نشانه نوعی بحران در تعریف «اقتدار» دانست. در گذشته، قدرت سیاسی تلاش می‌کرد خود را با نوعی وقار و کنترل همراه کند، اما اکنون بی‌پروایی و شکستن هنجارها به عنوان ابزار نمایش قدرت به کار گرفته می‌شود. این جابه‌جایی خطرناک است، چون به جای تقویت جایگاه رهبری، آن را به سطحی ناپایدار و هیجانی تقلیل می‌دهد. در چنین فضایی، تصمیم‌ها بیشتر از آنکه مبتنی بر محاسبه باشند، تابع واکنش‌های لحظه‌ای می‌شوند و این دقیقاً همان چیزی است که می‌تواند سیاست را به سمت بی‌ثباتی بیشتر سوق دهد.

ترامپ که پیش‌تر مرزهای اخلاق را یکی یکی درنوردیده، اکنون پا را فراتر گذاشته و به شخص پاپ نیز تعرض کرده است. رفتارهای وی نشان می‌دهد که عبور از خطوط قرمز برای او به یک عادت سیاسی تبدیل شده؛ عادت خطرناکی که اگر مهار نشود، نه تنها اخلاق، بلکه بنیان‌های احترام به باورهای دینی

آمریکا به مرحله‌ای رسیده که دیگر نه جایگاه‌ها اهمیت دارند و نه حرمت‌ها. مسأله اصلی فقط توهین نیست، بلکه نوع نگاهی است که پشت این رفتار قرار دارد. وقتی یک سیاستمدار به خود اجازه می‌دهد چنین بی‌پروا سخن بگوید، در واقع نشان می‌دهد که توهین و حمله کلامی به ابزاری در خدمت تضعیف دیگران تبدیل شده است. این همان نقطه‌ای است که سیاست خطرناک‌تر شده و از مسیر عقلانیت خارج می‌شود و به رفتارهای هیجانی و غیرقابل پیش‌بینی نزدیک می‌شود.

البته اگر رفتار ترامپ را در یک چارچوب بزرگ‌تر ببینیم، این اتفاق کاملاً قابل فهم‌تر می‌شود. این اولین بار نیست که او از ادبیات تند و خارج از عرف استفاده می‌کند، اما تفاوت اینجاست که این بار هدف حمله، یک شخصیت مذهبی جهانی و به‌ویژه در جهان غرب و مسیحیت است؛ کسی که برای بیش از یک میلیارد کاتولیک در آمریکا و دیگر کشورها نه فقط یک رهبر دینی، بلکه یک مرجع اخلاقی محسوب می‌شود. حمله به چنین جایگاهی، در واقع حمله به یک نماد اخلاقی است؛ نمادی که معمولاً در برابر افراط‌گرایی و بی‌عدالتی صدا دارد.

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در سخنانی کم‌سابقه به پاپ لئون چهاردهم، رهبر کاتولیک‌های جهان، حمله کرد. رئیس‌جمهور آمریکا نوشت: «متأسفانه ضعف لئوندر برخورد با جرم و جنایت و همچنین در مسئله سلاح‌های هسته‌ای برای من قابل قبول نیست.» او در نوشته خود به پاپ توصیه کرد: «لئون باید خودش را به عنوان پاپ جمع‌وجور کند، از عقل سلیم استفاده کند، دست از امتیاز دادن به چپ افراطی بردارد و بر این تمرکز کند که یک پاپ بزرگ باشد، نه یک سیاستمدار. این موضوع به شدت به او آسیب می‌زند و مهم‌تر از آن، به کلیسای کاتولیک آسیب می‌زند.»

این سخنان کم‌سابقه علیه رهبر کاتولیک‌های جهان موجی از محکومیت‌های جهانی به راه انداخت و در نهایت، ترامپ در واکنش به این محکومیت‌ها و واکنش‌ها اعلام کرد که از پاپ عذرخواهی نمی‌کند! سخنان ترامپ علیه یک شخصیت مقدس در دنیای مسیحیت، عبور آشکار از خطی است که حتی در خشن‌ترین منازعات سیاسی هم معمولاً حفظ می‌شود. ادبیات تحقیرآمیز علیه یک رهبر دینی، آن هم در چنین سطحی، نشان می‌دهد که سیاست در

آخرین صحبت یک **هموطن ایرانی** خطاب به رهبر شهید انقلاب اسلامی

است و ابرقدرت بی‌رقیب عصر حاضر را به خاک مذلت نشانده، داغ دل‌مان را شعله‌ورتر می‌سازد. عنایت خداوند، بعثت مردم و رهبری نور چشم شما و مردم، حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) وسیله تسکین ماست.

۴۰ روز از شهادت جانگدازت گذشت؛ لحظه‌ای نتوانسته‌ایم نبودنت را حق در ذهنمان تصور نماییم. حسرت نبودن و ندیدن ثمره‌ی چند دهه زحمات و تدابیرتان که امروز با مجاهدت فرزندان در میدان و خیابان به بار نشست



سخنی با

روایت

## اگر ایرانی بودم...

تا همین چند وقت قبل، جریانی که سال‌ها با ادبیات تحقیرآمیز از «ایرانی بودن» سخن می‌گفتند، تلاش می‌کردند نوعی احساس شرم و خودکم‌بینی را در جامعه ایران القا کنند، گویی تعلق به این سرزمین، نه مایه افتخار، بلکه دلیلی برای سرزنش بود. غریزده‌ها با تکرار گزاره‌های کلیشه‌ای، از عقب‌ماندگی و ناتوانی می‌گفتند و نسخه نجات را در دل بستگی به غرب و آمریکا جست‌وجو می‌کردند. اما حالا مقاومت ۴۰ روزه ایرانیان در برابر خونخوارترین رژیم‌های تاریخ بشر، مقابله جانانه با آمریکا و اسرائیل، همه معادلات را تغییر داده است. آنچه رخ داد، نمایش اراده یک ملت بود که برخلاف روایت‌های تحقیرآمیز مزدوران غرب، نشان داد توان ایستادگی و تممیل اراده خود را دارد. امروز، همان مردمی که هدف آن القانات منادیان حقارت بودند، با صدایی بلندتر از همیشه از هویت خود دفاع می‌کنند و به پشتوانه چهل روز نبرد مقدس در میدان و خیابان، به ایرانی بودنشان افتخار می‌کنند. ناظران خارجی نیز از این ایستادگی ابراز شگفتی کرده و حتی آرزو می‌کنند کاش در چنین ملتی زیسته بودند. مثلاً جان وایت، نویسنده انگلیسی‌نوست: اگر الان یک ایرانی بودم، به‌شدت به کشورم افتخار می‌کردم. واقعیت این است که روایت تحقیر، جای خود را به روایت اقتدار ایران داده است.

قاب

## هر ۶ نقطه ریلی آسیب‌دیده در جنگ ترمیم شدند

در پی حملات آمریکایی صهیونی، شش نقطه از شبکه ریلی کشور آسیب دید، که با توان مهندسان ایرانی در کمتر از ۴۰ ساعت همه پل‌ها بازسازی و حرکت قطارها در تمام مسیرها از سر گرفته شد.



اعتراف

## تقابل تمدن با جهل و روان‌پریشی

تجاوز آمریکا به ایران آنچنان برای این کشور و متحدین غربی‌اش هزینه‌بردار بوده که موج محکومیت آن همچنان ادامه دارد. تهدیدهای مضحک ترامپ علیه تمدن ایران و بیگانگی وی با الفبای دیپلماسی و واکنش‌های زیادی را برانگیخته است. میک والاس (نماینده سابق پارلمان اروپا) تأکید کرده است: «آمریکا و اسرائیل با گفت‌وگو و دیپلماسی بیگانه هستند. آن‌ها ترجیح می‌دهند برای رسیدن به خواسته‌هایشان بر زور خام و نادانی تکیه کنند. ایرانی‌ها برای این افراد بیش از حد متمدّن هستند.» فیلیپ جیرالدی (افسر سابق CIA) هم تأکید کرده که ما یک رئیس‌جمهور خودبزرگ‌بین داریم که به‌وضوح دیوانه و روان‌پریش است. در این تقابل، شکاف میان دورویکرد آشکار است: از یک‌سو منطق تمدنی مبتنی بر صبر راهبردی و عقلانیت و از سوی دیگر سیاستی متکی بر تهدید و هیاهو. تجربه نشان داده زبان زور نه تنها به اهداف نمی‌رسد، بلکه هزینه‌ساز است. ایران با تکیه بر پشتوانه تمدنی، میدان تقابل را به عرصه مشروعیت و افکار عمومی کشانده؛ جایی که برتری صرفاً نظامی تعیین‌کننده نیست. واکنش‌های جهانی نیز از تضعیف روایت «نظم مبتنی بر قواعد» حکایت دارد. این مواجهه دو نگاه است: یکی مبتنی بر گفتگو و دیگری بر زور؛ و تاریخ نشان داده کفه اول پایدارتر است.